

## سخن سردبیر

برخی وقایع را می‌توان رخداد دوران‌ساز تلقی نمود. چنین تحولاتی کلیه مناسبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خرد و کلان زمانه خود را دست‌خوش دگرپرسی می‌سازند. جهانی‌شدن با به صحنه آوردن فناوری‌های نوین و نیز مناسبات پولی، مالی، تولیدی، تجاری، سیاسی و فرهنگی ملازم آن، یک رخداد محسوب می‌شود. همگان در متن کلیت یاد شده قرار گرفته‌اند. جهانی‌شدن، چه به‌مثابه پروژه‌ای برنامه‌ریزی شده و برآیند تکامل سرمایه جهانی در فاز جدید گسترش آن تلقی شود یا پروسه‌ای برآمده از تطور تجربه و دانش بشری، با امر محلی پیوند یافته و آن را دست‌خوش از جاکنندگی و بی‌قراری نموده است. خلق مفاهیم و اصطلاحاتی نظیر جامعه پسا صنعتی، جامعه شبکه‌ای، وضعیت پسامدرن، عصر اطلاعات و ارتباطات، پساوردیسم، نظام نوین جهانی و... تکاپوی علوم اجتماعی برای مفهوم‌سازی جهانی‌شدن از زوایای مختلف بوده است. با این حال واقعیت آن است که نظریات و پویای علمی رایج، به‌ویژه تحقیقات علوم اجتماعی به‌جهت تنگناهای متدلوثیک، معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه، برای مفهوم‌سازی جهانی‌شدن و آثار و تبعات آن در سطح جهانی و محلی با نوعی زمان‌پریشی و نابهنگام بودن مواجه است. رخداد اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیک و فرهنگی یاد شده، از بسیاری روایت‌ها و رهیافت‌های علمی موجود جهانی اعتبارزدایی نموده است. کما اینکه بسیاری از ساختارها و نهادهای متولی بهبود حیات شهروندان را سردرگم و ناکارآمد ساخته است. این چالش به طریق اولی در خصوص جامعه ایرانی و نظام آکادمیک آن در مواجهه با جهانی‌شدن صدق می‌کند. نهاد علم در ایران به‌ویژه فرآیند آموزش و پژوهش علوم اجتماعی برای مفهوم‌سازی تحولات نوظهور، آماده‌سازی نیروی انسانی و پیوند یافتن با حوزه سیاست‌گذاری و اقناع نهاد سیاست به درک و عمل در چارچوب اقتضات جهان جهانی شده، دچار تأخر فرهنگی است. ذهن و زبان انسان ایرانی در حوزه فکر و اجرا، به‌ویژه انسان دانشگاهی و مراکز و نهادهای تخصصی کشور چندان از گسست یاد شده به تأمل واداشته نشده است. برآیند این مهم، تأخیر در تدارک لوازم، سازمان، مرزبندی، کارگروه‌ها و ابزارهای تحقیقاتی ملازم فهم تحولات نوین اقتصاد سیاسی جهانی است.

در این راستا پرسش‌های پیش‌رو را می‌بایست جدی تلقی نموده و گفتگو و تضارب آراء را تا دستیابی به اجتماع علمی و توافقی حول پاسخ به آنها دامن زد: اینکه تولیدات علمی کشور به‌ویژه در حوزه علوم اجتماعی با چه چیزی نسبت برقرار می‌کنند؟ آیا اساساً به‌چیزی ربط دارند یا غالباً در چارچوب مشغله‌های آکادمیک و کنشگری بازیگران آموزش و پژوهش در میدان دانشگاه معنا و مفهوم پیدا می‌کنند؟ مسائل اصلی تعیین بخش حیات جامعه ایرانی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی کدامند؟ الگوی تعامل نیروهای اجتماعی دست‌اندر کار عرصه اقتصاد سیاسی کشور چگونه است؟ چه مسائلی در دستور کار و نظام ترجیحات این نیروها قرار دارد؟ در فرآیند سیاست‌گذاری توسعه‌ای محلی و ملی، امرسیاسی مقدم است یا امرسیاستی؟ چرا بسیاری از چالش‌های جامعه در حوزه فقر، بیکاری، حاشیه‌نشینی، نابرابری، کارآمدی نهادی، پایداری محیطی، ضعف تکنولوژی و... در کشور چندان به‌دستور کار تحقیقات علوم اجتماعی تبدیل نشده و موضوع گفتگوی علمی، نظریه‌پردازی و محور تعامل جامعه و دانشگاه قرار نمی‌گیرد؟ چرا هر رشته، دانشگاه، دانشکده، گروه و عضو هیأت‌علمی جدا و منفک از بقیه راه خود را می‌رود و پیوندها با یکدیگر و به طریق اولی با جهان واقعی دچار گسست است؟ نسبت تحقیقات علوم اجتماعی در ایران با اجتماع علمی فراملی برای مواجهه با مسائل مبتلا به چگونه است؟

به‌نظر می‌رسد تأخر یاد شده قبل از هر چیز به نوع مواجهه و فهم ما از مسایل ناشی می‌شود. برخی واقعیات پایدار و عمیق، اساساً به مسأله و پروبلماتیک علم در کشور تبدیل نشده‌اند. به‌طبع، تأخیر تمرکز بر چنین مسائلی و امتناع در توافق ملی پیرامون آنها، نخستین تنگنای ما در سطح ملی و در مواجهه با ساختار معرفتی و عینی قدرت در سطح جهانی است. روندها و رخدادهایی نظیر تعریف مفهومی پیشرفت یا توسعه، عدالت، کارآمدی، فلسفه تکنولوژی، سرمایه خارجی، سیاست ملی انرژی، امنیت ملی، سیاست قومی، جهانی‌شدن و... فرجام پیشرفت و تعالی جامعه را رقم می‌زند. زبان مشترکی لازم است که در تعامل اندیشه و آراء صاحب‌نظران در سطح ملی پیرامون چپستی علم در حوزه‌های یاد شده شکل گرفته و هم‌زمان دغدغه برقراری پیوند با آنچه در سطح جهانی در جریان است را در دستور کار قرار دهد.

دستور کار ایدئولوژی لیبرال جهانی کماکان تشویق همگان به انحاء مختلف جهت الگوبرداری توسعه‌ای از نسخه تجربه شده غرب است. اما واقعیت آن است که نه کسانی که چنین دنباله‌روی را در پیش گرفته‌اند، به آمال خود رسیده‌اند و نه اساساً چنین

تجربه‌ای برای ج.ا.میسر و مطلوب است. مقوله پیشرفت متوازن از یک‌سو و کنشگری در هندسه نوین قدرت جهانی از دیگر سو، لوازم، صورت‌بندی و تمهیدات خاصی می‌طلبد که می‌بایست با دغدغه و جدیت به آن اندیشید. گفتگو و توافق بر سر مفصل‌بندی نظری و ترمینولوژی‌ای لازم است تا فهمی عمیق و پیچیده از تحولات دوران‌ساز کنونی پیش‌رو قرار دهد و با شکل دادن به دستور کار تحقیقاتی و سیاست‌گذاری توسعه‌ای مراکز و نهادهای فکری و اجرایی، مقدمات گفت‌وگو و تعامل نظام دانایی و توانایی کشور در سطح ملی و با جریان جهانی را از منظری بومی و به مقتضای ذهن و عمل جامعه ایرانی، فراهم آورد.

تحقیقات علوم اجتماعی و نیز فرآیند تصمیم‌گیری و اجرا در کشور می‌بایست با زندگی روزمره مردم نسبتی برقرار نموده و در ارتقای حیات شهروندان ایرانی سهیم باشد. گرفتار شدن دانشگاه و انسان دانشگاهی به مشغله‌های آکادمیک خود راه‌گشا نیست. رهایی جامعه از تنگناهای توسعه‌ای آن مستلزم رهیافتی جامعه محور در حوزه فکری و اجرایی است. تعامل و درهم‌تنیدگی این دو جهت‌شناسایی و اولویت‌بندی مسائل، تبیین آنها و تدوین گزینه‌های سیاستی تعیین‌کننده است. گام نخست، به عرصه آگاهی مربوط است. فهم مسائل اساسی، چالش‌ها، فرصت‌ها، مقدرات و مخدورات جامعه نقطه عطفی است که زمینه برون‌رفت جامعه از وضعیت پروبلماتیک توسعه‌ای موجود را فراهم می‌آورد. این مهم مستلزم روزآمد نمودن برنامه تحقیقاتی علم در ابعاد مختلف آن از جمله علوم اجتماعی در کشور است. برنامه‌ای که مقدمات ارتقای اقتصاد، سیاست و فرهنگ جامعه را به‌منظور جلوگیری از گسست در مواجهه با فرآیندهای تکنولوژیک، فرهنگی، اقتصادی و پولی - مالی جهانی مهیا سازد و مقدمات تدوین و تحقق الگویی از پیشرفت مبتنی بر الزامات و اقتضات اقتصاد سیاسی فرهنگی کشور را فراهم آورد. کانون دغدغه نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بسترسازی نقد و نظریه‌پردازی در این راستا است.

